

# فریدریش انگلس و «سرمایه»ی مارکس<sup>۱</sup>

گروه نویسندگان<sup>۲</sup>

ترجمه‌ی حمیدرضا سعیدیان



هم‌عصران مارکس و انگلس گاهی آن دو را برادران دیوسکورس<sup>۳</sup> می‌نامیدند. سرگذشت طولانی سرمایه به‌تنهایی مظهر دوستی قابل‌تحسینی است که مارکس و انگلس را به یکدیگر پیوند می‌داد.

مارکس از پاییز ۱۸۴۳، با چند وقفه‌ی نسبتاً کوتاه، به مدت چند دهه، تقریباً کاملاً خود را وقف مطالعه‌ی سیستماتیک اقتصاد سیاسی نمود؛ در حالی که پژوهش علمی انگلس، پس از انتشار کتاب وضعیت طبقه‌ی کارگر در انگلستان و تا زمان مرگ مارکس، بیشتر زمینه‌های دیگر را دربر می‌گرفت. انگلس، در تمامی این سال‌ها، کمک قابل‌توجهی به دوست خود در زمینه‌ی تحقیقات اقتصادی و آماده‌سازی و تبلیغ و ترویج سرمایه می‌کند. سرمایه قبل از هر چیز اثر مؤلف آن است. اما بشریت و علم، هنگامی که مسأله‌ی نظریه‌ی اقتصادی مارکسیسم، کتاب سرمایه، مطرح است، به‌درستی به انگلس نیز به‌خاطر مشارکتش ادای احترام می‌کنند و نام او را به نام مارکس پیوند می‌زنند.

انگلس به پیدایش سرمایه کمک زیادی کرد. او، بیش از هر کس دیگری از نزدیکان و هم‌زمان مارکس، متوجه نقش این اثر برای آینده‌ی علم، سرنوشت جنبش جهانی کارگری و مبارزه برای کمونیسم شده بود.

برای مارکس داور و مشاور باصلاحیت‌تری از انگلس در زمینه‌ی نظریه‌ی اقتصادی وجود نداشت. اشتراک‌نظر و هماهنگی فکری میان آن دو نقش بزرگی در آماده‌سازی و تهیه‌ی سرمایه ایفا کرد. نامه‌نگاری‌های مارکس و انگلس نشان می‌دهد که آنها به‌طور مرتب دیدگاه‌های خود درباره‌ی مسائل اساسی که در این کتاب مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، را با یکدیگر مبادله می‌کردند.

مارکس، در ژانویه‌ی ۱۸۵۱، کشفیات خود درباره‌ی رانت ارضی را با انگلس در میان می‌گذارد... او نقایص و کمبودهای نظریه‌ی رانت ارضی

ریکاردو را مورد انتقاد قرار می‌دهد. این کمبودها و نقایص باعث می‌شوند که نظریه‌ی ریکاردو با تاریخ و پیشرفت بهره‌وری کشاورزی در تناقض قرار گیرد. می‌دانیم که نظریه‌ی ریکاردو بر ایده‌ی کاهش باروری خاک استوار است. این ایده به مالتوس اجازه داد تا نظریه‌ی مبتذل خود درباره‌ی جمعیت را بنا کند. مارکس، در نامه‌ای به انگلس، اشتباه ریکاردو را نشان می‌دهد و انگلس نظر دوست خود را تصدیق می‌کند. انگلس می‌گوید که خود او نیز ادعاهای ریکاردو را مورد شک قرار داده، اگر چه تا عمق مسأله پیش نرفته است.<sup>۴</sup> انگلس نیز ملاحظه می‌کند که ریکاردو، در نظریه‌ی خود درباره‌ی رانت ارضی، پیشرفت‌های کشاورزی را در نظر نمی‌گیرد. ریکاردو تأکید می‌کند که سود سرمایه‌گذاری در زمین‌های کشاورزی با کاهش مداوم روبرو است. انگلس این تزه‌ها را، که بنیاد تئوریک قانون کاهش بهره‌وری خاک را تشکیل می‌دهند، خطا می‌داند. او قبلاً آنها را، در مقاله‌ی خود *طرح نقد اقتصاد سیاسی*، به‌طور سطحی مورد انتقاد قرار داده بود. مارکس به عمق مسأله پرداخت و روشننگری کرد. انگلس در نامه به مارکس توصیه می‌کند که نقطه‌نظر خودش را هر چه سریع‌تر در یک نشریه‌ی انگلیسی منتشر کند و به او قول می‌دهد که ترجمه‌ی این مقاله‌ی احتمالی را بر عهده خواهد گرفت.<sup>۵</sup>

مارکس در سوم فوریه‌ی ۱۸۵۱، به کمک نظریه‌ی گردش پول [ La théorie de la Currency ]، ضعف و ابتذال تزه‌های مکتب کمی (L'école quantitative) را برای انگلس شرح می‌دهد.<sup>۶</sup> به موجب این تزه‌ها، قیمت کالاها، صادرات و واردات کالاها و در نتیجه موازنه‌ی تجاری و نرخ ارز با مقدار پول در گردش تعیین می‌شود. این مکتب بحران‌های اقتصادی را به گردش پول نسبت می‌دهد. مارکس می‌نویسد که نه‌تنها دلیلی برای این نتیجه‌گیری‌ها پیدا نکرده است بلکه، بر عکس، جنب‌وجوش قیمت‌ها این نتیجه‌گیری‌ها را رد می‌کند. گردش

پول و قوانین آن خصلت جانبی دارند. نظام اعتبار، به نظر مارکس، یک شرط توسعه‌ی بحران‌های اقتصادی است، ولی به‌یقین علت آن نیست؛ اگرچه مداخله‌ی نابهنگام دولت در تنظیم گردش پول می‌تواند باعث تشدید بحران شود.

انگلس به این «آخرین کشف اقتصادی»<sup>۷</sup> مارکس شدیداً علاقه‌مند شد و کمی بعد به او نوشت: «...کاملاً صحیح است و به درهم شکستن پایه‌های نظریه‌ی بی‌معنای گردش پول کمک خواهد کرد.»<sup>۸</sup>

مارکس، در ۳۱ مارس ۱۸۵۱، از انگلس می‌پرسد، بازرگانان و کارخانه‌داران انگلیسی چگونه بخشی از سود را که هزینه‌های آنها را پوشش می‌دهد محاسبه می‌کنند؛ آیا از بانک وام می‌گیرند و یا طور دیگری عمل می‌کنند؟ انگلس، چهار روز، بعد پاسخ مفصلی به او می‌دهد.<sup>۹</sup>

مارکس در ۱۱ آوریل ۱۸۶۵، در بجموحه‌ی کار روی سرمایه، از انگلس می‌پرسد: «درباره‌ی بحران پنبه چه گفته می‌شود؟ من در این باره مطلقاً به اطلاعات نیاز دارم». انگلس، روز بعد، گزارش مفصلی درباره‌ی روند این بحران، که در میان خرده‌بورژواها هراس شدید و ترس بیمارگونه ایجاد کرده بود، و ویژگی آن ارسال می‌کند.<sup>۱۰</sup>

مشاوره‌ی متقابل و ردوبدل کردن اطلاعات میان مارکس و انگلس، درخصوص آخرین پیشرفت‌ها و تحولات اقتصاد و درباره‌ی کتاب‌ها و نشریات جدید اقتصادی، به‌طور مداوم صورت می‌گرفت.

مارکس، در اواخر دهه‌ی ۱۸۵۰، به جمع‌بندی تحقیقات متعدد خود پرداخت. او، در طی ده ماه، نخستین روایت اثر بزرگ بعدی خود درباره‌ی اقتصاد سیاسی - که امروز تحت عنوان دست‌نوشته‌های اقتصادی ۱۸۵۷-۱۸۵۸ شناخته می‌شود - را تنظیم کرد. بخشی از این دست‌نوشته در سال ۱۸۵۹ با عنوان *نقد اقتصاد سیاسی منتشر شد.*

انگلس شاهد تولد این کار قابل توجه و نخستین همکار مؤلف آن بود. مارکس نیازمندی‌هایش را به اطلاع انگلس می‌رساند و او را در جریان محتوی و طرح کار تحقیقاتی خود قرار می‌داد. انگلس کتاب‌های جدیدی را که مارکس، با صداقت علمی منحصر به فرد خویش، می‌خواست قبل از فرستادن دستنوشته‌ی خود به ناشر مطالعه کند، پیدا و برای او ارسال می‌کرد.

انتشار کتاب مشغله‌های جدیدی را به وجود آورد. قبل از هر چیز می‌بایستی در مطبوعات پیرامون کتاب سروصدا و موضوع کتاب تا حد ممکن به تعداد زیادی از خوانندگان شناسانده می‌شد. انگلس این کار را بر عهده گرفت.

کتاب در ژوئن ۱۸۵۹ از چاپ بیرون آمد و انگلس، در اوایل ماه اوت، نقد مفصلی بر آن نوشت. او با تبحر علمی معمول خود، که با شناخت عمیق از موضوع کتاب همراه بود، بنیاد تزهایی را مارکس در مقدمه بیان کرده بود، شرح داد؛ تزهایی در خصوص درک ماتریالیستی تاریخ که «همه‌ی برداشت‌های سنتی و عرفی از تاریخ»<sup>۱۱</sup> را رد و شیوه‌ی سنتی تفکر سیاسی را باطل می‌کردند. جهان‌بینی جدید پایه‌ی شرح منسجم قوانین تولید و مبادله‌ی سرمایه‌داری است.

انگلس دیالکتیک ماتریالیستی را، که مارکس بنا گذاشت و در نقد اقتصاد سیاسی تجسم یافت، روش تحقیق علمی توصیف می‌کند و برتری آن را بر دیالکتیک انتزاعی و ایده‌آلیستی هگل و روش متافیزیکی اقتصاددانان بورژوا نشان می‌دهد. به گفته‌ی او، مارکس تنها کسی بود و هست که توانست از درون منطق هگلی هسته‌ای را که کشفیات واقعی هگل را در خود پنهان کرده بود، بیرون بکشد و موفق گردید روش دیالکتیکی را، با کنار گذاشتن پوشش‌های ایده‌آلیستی آن، در تنها شکل صحیح توسعه‌ی اندیشه برقرار کند.

انگلس، در نقد خود، برای نخستین بار رابطه‌ی میان روش منطقی و روش تاریخی در تحقیق اقتصادی را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که روش منطقی تنها روش مناسب برای تحقیق اقتصادی است. این روش «چیزی نیست جز روش تاریخی، منتها عاری از قالب تاریخی و حوادث اتفاقی.»<sup>۱۲</sup> انگلس توضیح می‌دهد که چگونه مارکس به نحو درخشانی روش منطقی و تاریخی را برای تجزیه و تحلیل جنبه‌های مختلف کالا در شکل توسعه یافته‌ی آن مورد استفاده قرار داد. متدی که خود مارکس آن را ایجاد کرده بود و، با این کار، توانست بر مشکلاتی غلبه کند که اقتصاد سیاسی بورژوایی، به‌ویژه آدام اسمیت در مطالعه‌ی خود درباره‌ی ارزش، نتوانست بر آنها چیره شود.

ما در دستنوشته‌های اقتصادی ۱۸۵۸ — ۱۸۵۷ مارکس، و به‌ویژه در مقدمه‌ی آن، اندیشه‌هایی نزدیک به اندیشه‌هایی که انگلس در اینجا درباره‌ی روش اقتصاد سیاسی مارکسیستی بسط داده است، می‌یابیم.

## آماده سازی کتاب اول سرمایه

مارکس در ابتدا قصد داشت بخش دوم *نقد اقتصاد سیاسی* را سریعاً آماده کند و بلافاصله پس از انتشار بخش اول آن را بیرون بدهد. اما در جریان تحقیقات بعدی خود از این ایده منصرف شد و به این فکر افتاد که سرمایه را در چند جلد منتشر کند.

در تمام دوره‌ای که مارکس خود را وقف این اثر نمود، انگلس، طبق معمول، همراه و پشتیبان آن بود. مارکس طرح‌ها و کشفیات خود را با او در میان می‌گذاشت. انگلس، در گفتار و در عمل، نشان داد که علاقه دارد مارکس کار عظیم خود را سریعاً به پایان برساند او به مارکس برای غلبه بر «مشکلات روزمره» کمک می‌کرد، درباره‌ی مسائل صرفاً علمی نظر می‌داد، دوستانه به

مارکس، که به مطالعات تئوریک انگلس تکیه داشت، فشار می‌آورد برای اینکه نگارش سرمایه را هر چه زودتر به سرانجام رساند.

مارکس و انگلس با هم دستنوشته‌ی کتاب اول را بازخوانی می‌کردند. در کنار تصحیح جزئیات، انگلس پیشنهادات مهمی به مارکس در خصوص ساختار اثر و متن برخی از فصل‌های آن داد.

مارکس، در ۳ ژوئن ۱۸۶۷، از انگلس می‌خواهد که به او بگوید «در توضیح شکل ارزش، دقیقاً، چه نکاتی باید با آوردن مثال در ضمیمه روشن و عامه فهم شوند.»<sup>۱۳</sup> انگلس روز ۱۶ ژوئن پاسخ می‌دهد: «علاوه بر این خوب می‌شد اگر در تأیید آنچه که اینجا [در بخش «کالا و پول»] به‌طور دیالکتیکی تنظیم کرده‌ای، مدرک تاریخی می‌آوردی... تو می‌توانی از طریق تاریخی ضرورت شکل‌گیری پول را برای فرد عامی اثبات کنی و نشان دهی که پول در چه روندی ایجاد شده است. تو یک اشتباه بزرگ مرتکب شده‌ای و آن این است که برای ملموس کردن و فهم بیشتر این نتیجه‌گیری‌های انتزاعی آنها را به زیر مجموعه‌ها و عناوین بیشتری تقسیم نکرده‌ای.»<sup>۱۴</sup>

مارکس در ۲۲ ژوئن به انگلس اطلاع می‌دهد که توصیه او را به کار بسته و در پیوست بخش اول («کالا و پول») «هر یک از نکات استدلال را که قدمی به جلو است به بندها و غیره تقسیم کرده و برای هر یک عنوان خاصی برگزیده است.»<sup>۱۵</sup>

مارکس عقیده داشت که این ضمیمه، یک رکن بسیار مهم کتاب است؛ زیرا اقتصاددانان گذشته از این «امر ساده» که معادله‌ی ۲۰ متر پارچه = یک‌دست لباس... «محتوی تمام راز ترکیب پول است»<sup>۱۶</sup>، غفلت کرده بودند. انگلس نیز بر همین نظر بود. اگر چه، به گفته‌ی او، در این تحلیل نسبتاً انتزاعی از شالوده‌ی کالا و پول، شکل ارزش هنوز به جمع بندی‌های بلافاصله و بی

واسطه‌ی انقلابی منتهی نمی‌شود، اما واقعیت آن است که «توسعه‌ی شکل ارزش بدون شک اساس سازمان بورژوازی است.»<sup>۱۷</sup> به عبارت دیگر، کالا و پول تمامی تضادهای اساسی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را در خود نهفته دارند.

مارکس، در پیشگفتار کتاب اول سرمایه، توجه را به اهمیت ویژه‌ی پیوست مورد بحث جلب می‌کند و به خوانندگان که با اندیشه‌ی دیالکتیکی آشنایی چندانی ندارند توصیه می‌نماید که در بخش اول فصل، که به مطالعه‌ی تحول شکل ارزش می‌پردازد، متوقف نشوند و به جای آن قسمت سوم («شکل ارزش») را بخوانند. «در این جا سعی شده است مسأله، تا آنجایی که یک بحث علمی اجازه می‌دهد، به‌طور ساده و آموزشی توضیح داده شود.»<sup>۱۸</sup> انگلس بسیار راضی است و در ۹ سپتامبر ۱۸۶۷ به مارکس می‌نویسد: «برای قسمت سوم، شکل ارزش، به تو تبریک می‌گویم. به این شکل، برای اذهان مطلع قابل فهم خواهد بود. همچنین برای مقدمه به تو تبریک می‌گویم.»<sup>۱۹</sup>

کار روی سرمایه فشار زیادی به مارکس وارد می‌آورد. او دوره‌ی فوق‌العاده دشواری را از سر می‌گذراند و با «هزار درد و مرض» دست‌وپنجه نرم می‌کرد: بیماری خودش و همسرش، بیماری و مرگ فرزندانش و فقر و گرسنگی، همراهان دائمی او در دوران تبعید لندن بودند. او چندین بار لباس‌ها و دیگر وسایل شخصی خود را گرو گذاشت و بیهوده تلاش کرد تا از شرکت‌های بیمه و از شرکت‌هایی که وام می‌دادند، کمک دریافت کند. مارکس به کسبه‌ی محل بدهکار بود و طلبکاران دائماً برای او اخطاریه می‌فرستادند. صاحبخانه او را تهدید کرده بود که اگر اجاره‌خانه را نپردازد، اسباب‌هایشان را به خیابان خواهد ریخت. مارکس با خطر به زندان افتادن مواجه بود. او که از این وضعیت فوق‌العاده دشوار و تحقیرآمیز و از «این کابوس‌ها» در عذاب بود، غالباً چاره‌ی دیگری نداشت جز این که به انگلس روی آورد و «زنگ اضطرار» او همواره شنیده می‌شد.



لنین می‌نویسد: «مارکس و خانواده اش زیر فشار فقر بودند؛ مارکس، بدون کمک مالی دائمی و فداکارانه‌ی انگلس، نه تنها نمی‌توانست سرمایه را به پایان برساند، بلکه قطعاً زیر بار این فشار جان می‌سپرد.»<sup>۲۰</sup>

انگلس به آنچه به سر مارکس می‌آمد توجه داشت؛ موفقیت‌ها و شکست‌های مارکس را موفقیت و شکست خودش محسوب می‌کرد. رنج و شادی مارکس، رنج و شادی او بود. او در ۷ اوت ۱۸۶۵ به مارکس چنین می‌گوید: «بسیار خوشحالم که کار روی کتاب با سرعت پیش می‌رود... روزی که دستنوشته‌ی [کتاب اول سرمایه] برای چاپ فرستاده شود، حسابی مست خواهم کرد؛ و اگر تو فردای آن روز به اینجا بیایی، با هم مست می‌کنیم.»<sup>۲۱</sup>

انگلس در ۱۱ نوامبر ۱۸۶۶ به مارکس می‌نویسد، «وقتی که فهمیدم که دستنوشته برای چاپ فرستاده شده است، انگار که کوهی از روی شانه‌هایم برداشته شد.»<sup>۲۲</sup>

### «توطئه‌ی سکوت»

کتاب اول سرمایه در ۱۴ سپتامبر ۱۸۶۷ منتشر شد. مارکس و انگلس به حق فکر می‌کردند که محافل علمی بورژوایی درباره‌ی این کتاب سکوت خواهند کرد؛ همان طور که پس از انتشار چاپ اول *نقد اقتصاد سیاسی* چنین کرده بودند.

بنابراین می‌توان درک کرد که مارکس و انگلس، حتی قبل از بیرون آمدن کتاب، اقداماتی را به منظور مقابله با بایکوت دانشمندان بورژوا اتخاذ کنند. انگلس، به‌عنوان نخستین اقدام، پیشنهاد داد که کتاب را «از نقطه‌نظر

بورژوایی» مورد حمله قرار دهد. مارکس عقیده داشت که این طرح، «بهترین حیلۀ جنگی ممکن است.»<sup>۲۳</sup>

انگلس از دوستان سیاسی‌شان می‌خواهد تا کمپینی را در مطبوعات حول کتاب مارکس سازمان دهند. او در نامه‌ای به کوگلمان، به تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۸۶۷، خاطرنشان می‌کند که «مهم‌تر از سخن گفتن درباره‌ی آنچه که نوشته شده و اینکه چگونه نوشته شده است، آن است که از کتاب صحبت شود و فوشه، میخائیلیس، روشه و رو مجبور شوند درباره‌ی موضوع آن اظهارنظر کنند. باید در همه‌ی نشریات، سیاسی و غیره، هر جا که بتوان، تا آنجا که ممکن باشد، مقالات کوتاه یا بلند نوشت. باید در اسرع وقت مطلقاً مانع از اعمال سیاست سکوتی شد که این آقایان تلاش دارند آن را اعمال کنند.»<sup>۲۴</sup> او در ۸ نوامبر ۱۸۶۷ دوباره به کوگلمان می‌نویسد: «...مطبوعات آلمان به سکوت درباره‌ی سرمایه ادامه می‌دهند و با این حال بسیار مهم است که کاری انجام گیرد... لازم است که درباره‌ی کتاب صحبت شود و همچنان صحبت شود. و از آنجایی که مارکس، در این قضیه، آزادی حرکت ندارد و مثل یک دختر خجالتی است، ما باید این کار را انجام دهیم.»<sup>۲۵</sup>

انگلس عقیده داشت که شناساندن و ترویج سرمایه یک وظیفه‌ی حزبی اساسی است. او می‌نویسد، «من، مثل همیشه، در خدمت حزب هستم.»<sup>۲۶</sup> انگلس بر کتاب اول سرمایه ۹ نقد نوشت. مقاله‌ی او، برای نشریه‌ی *Zukunft*، شکل تحلیل عینی بورژوایی داشت. در ابتدای مقاله، او وضعیت اسفناک اقتصاد سیاسی رسمی آلمان را شرح می‌دهد که در «اصلاح نظریه‌ی هماهنگی‌های اقتصادی باستیا»<sup>۲۷</sup> و انکار ریکاردو خلاصه می‌شد. به نوشته‌ی انگلس، انتشار کتاب اول سرمایه، در بستری فوق‌العاده فقیر و عقیم، واقعه‌ای مهیج و دلگرم‌کننده بود. «تحقیقات موجود در این اثر با دقت علمی فوق‌العاده‌شان مشخص می‌شوند.» او توجه را به «ساختار دیالکتیکی مثال زدنی کل اثر»، به

نظریه‌ی کالا و پول، به تبدیل پول به سرمایه، به وارد کردن یک مقوله‌ی جدید یعنی ارزش اضافی، به تمایز گذاشتن دقیق میان ارزش اضافی و سود (کاری که ریکاردو نکرده بود) و به اثبات این امر که این نه کار، بلکه نیروی کار است که در بازار خرید و فروش می‌شود، جلب می‌کند. رویکرد تاریخی بر کل کتاب مارکس حاکم است و این امر به نویسنده اجازه می‌دهد که قوانین اقتصادی را نه به عنوان حقایق جاودانی، بلکه چونان فرمول‌بندی «شرایط هستی در اوضاع مشخص و گذرای جامعه»<sup>۲۸</sup> معرفی کند. انگلس، پس از اشاره‌ای کوتاه به این کشفیات اساسی مارکس، در خصوص اقتصاددانان رسمی آلمان می‌نویسد: «آرزو دارم درس سختی که این کتاب به آنها می‌دهد، ایشان را از خواب سنگین بیدار و به آنها یادآوری کند که اقتصاد سیاسی یک گاو شیرده نیست، بلکه علمی است که ایجاب می‌کند با جدیت و امساک مورد استفاده قرار گیرد.»<sup>۲۹</sup>

انگلس، در مقاله‌ای که برای نشریه‌ی Gazette Rhénane می‌فرستد و هیئت تحریریه‌ی مجله آن را رد می‌کند، با بصیرت تصدیق می‌کند که سوسیال‌دموکرات‌های انقلابی، سرمایه را به عنوان «کتاب مقدس تئوریک خود، همچون زرادخانه‌ای که اساسی‌ترین استدلال‌ات خود را از آنجا برمی‌دارند»<sup>۳۰</sup>، خواهند پذیرفت.

یکی از تفسیرهای انگلس در ۲ نوامبر ۱۸۶۷، در مجله‌ی بورژواالیبرال البرفلدر زایتونگ (Elberfelder Zeitung)، به چاپ رسید. مارکس، به نوشته‌ی انگلس، موفق شد ثابت کند که سرمایه، انباشت کار پرداخت‌نشده‌ی طبقه‌ی کارگر است. اثر مارکس «به حد کافی، و بیشتر از حد کافی، حاوی استدلال‌ات نو و جسورانه است»، که همه‌ی آنها «به شکل کاملاً علمی»<sup>۳۱</sup> ارائه شده‌اند.

انگلس، در سال ۱۸۶۸، خلاصه‌ای از چهار فصل اول کتاب اول سرمایه منتشر کرد. معلوم نیست او با چه هدفی این «خلاصه‌ی انتقادی»<sup>۳۲</sup> را نوشت. او به احتمال بسیار زیاد می‌خواست شرح عامه‌فهمی از سرمایه ارائه دهد، زیرا آگاه بود که آشنا شدن توده‌های وسیع کارگران با اندیشه‌های ارائه شده در این کتاب چقدر مهم است. این کار همچنین وسیله‌ای بود که به انگلس اجازه می‌داد تا به عمق اندیشه‌ی اقتصادی مارکس فرو رود و غنای آن را درک کند.

تلاش‌های انگلس و کمک دوستان و هم‌زمان دیگر مارکس برای پخش سرمایه به ثمر نشستند. کتاب در قفسه‌های کتابفروشی‌ها کپک نزد. «توطئه‌ی سکوت» در هم شکست. جامعه‌ی علمی آلمان و کشورهای دیگر به کتاب سرمایه توجه نشان دادند. کمی بعد از انتشار چاپ اول کتاب، ترجمه‌ی روسی آن در سنت پترزبورگ آغاز شد. این نخستین ترجمه‌ی سرمایه به یک زبان خارجی بود. پس از ترجمه‌ی روسی که در ۱۸۷۲ منتشر شد، مارکس در سال‌های ۱۸۷۵ — ۱۸۷۲ ترجمه‌ی فرانسوی سرمایه را تدارک دید. این آغاز پخش بی‌سابقه‌ی شاهکار مارکس در سرتاسر جهان بود.

## آماده‌سازی چاپ سوم آلمانی کتاب اول سرمایه

چاپ دوم آلمانی کتاب اول سرمایه، که در سال‌های ۱۸۷۲ و ۱۸۷۳ به شکل جزوات جداگانه انتشار یافت، تحت نظارت خود مارکس انجام گرفت. مارکس در متن چاپ اول آلمانی تغییرات اساسی انجام داد و کتاب ساختار جدیدی پیدا کرد که آشکارا بهتر بود.

مسئله‌ی انتشار چاپ سوم آلمانی کتاب اول، به‌طور اضطراری، در اواخر سال ۱۸۸۱ مطرح شد. مارکس، در این دوره، کار روی ترجمه‌ی فرانسوی کتاب اول را به پایان رسانده بود. به گمان او، در مقایسه با چاپ دوم، در چاپ

جدید آلمانی کتاب اول برخی از صفحات و گذرهای کتاب می‌بایستی کامل و دوباره تنظیم می‌شدند.

پیشنهاد اُ- مایسنر (O. Meissner) ناشر آلمانی برای آماده‌سازی چاپ سوم آلمانی کتاب اول در شرایطی صورت گرفت که مارکس در شرایط بدی به سر می‌برد. زنش در دسامبر ۱۸۸۱ فوت کرده بود و خودش هم به شدت مریض بود و نمی‌توانست به‌طور منظم و مداوم به کار پردازد؛ او برای کار روی کتاب‌های دوم و سوم از توان جسمی و آرامش روحی لازم برخوردار نبود.

مارکس، با وجود این شرایط نامناسب، برای آماده‌سازی چاپ سوم کار مهمی انجام داد. او برای چاپ سوم مطالبی را به متن چاپ دوم اضافه کرد. همچنین بخش‌هایی از ترجمه‌ی فرانسوی سرمایه را که باید در چاپ سوم آلمانی مورد استفاده قرار می‌گرفتند، مشخص کرد. اما او نتوانست بیشتر از این انجام دهد. تمام کار بعدی آماده‌سازی چاپ سوم بر دوش انگلس افتاد.

او نخست به مارکس کمک کرد تا مواد لازم و مفید برای چاپ سوم را گرد آورد. او، در ۲۷ اکتبر و ۴ نوامبر ۱۸۸۲، به برنشتاین نامه می‌نویسد و از طرف مارکس از او می‌خواهد که متون دقیق قوانین لازم‌الاجرا در کارخانجات سوئیس و آلمان را پیدا کند، زیرا برای چاپ سوم لازم است.

انگلس، پس از مرگ مارکس، کار روی متن چاپ سوم آلمانی کتاب اول سرمایه را آغاز کرد. اگر چه برخی از دستنوشته‌های مارکس موجود بودند، اگر چه مارکس بخش‌هایی از متن فرانسوی کتاب اول را مشخص کرده بود که، به جای برخی از بخش‌های چاپ دوم آلمانی کتاب اول، باید در چاپ سوم مورد استفاده قرار می‌گرفتند، اما نباید کار عظیم پیچیده‌ای را که انگلس انجام داد و مسئولیتی را که با آماده‌سازی چاپ سوم برعهده گرفت، نادیده گرفت.

نخست آنکه، متن‌های چاپ دوم آلمانی و چاپ فرانسوی اساساً متفاوت هستند. این امر هر گونه انتقال مکانیکی پاراگراف‌ها و صفحات متن چاپ فرانسوی به چاپ سوم آلمانی را غیر ممکن می‌ساخت. برای اینکه وارد کردن بخش‌هایی از چاپ فرانسوی در چاپ سوم آلمانی کتاب اول به نحوی صورت بگیرد که متن نهایی کاملاً با متن اصلی هماهنگی داشته باشد، باید کار پیچیده و خلاقانه‌ای انجام می‌شد.

دوم آن که، انگلس می‌بایستی از فرانسه به آلمانی ترجمه می‌کرد و اغلب اوقات این کار ساده‌ای نبود. به‌ویژه آنکه این یک ترجمه‌ی ادبی نبود، بلکه تغییر متن فرانسوی بود که باید با در نظر گرفتن ویژگی‌های زبان آلمانی و سبک و ظرافت خاص اندیشه‌ی مارکس صورت می‌گرفت. یافتن اصطلاحات مطابق با لغات به کار برده شده در متن فرانسوی و بیان فوق‌العاده دقیق و صریح اندیشه‌ی مارکس کاری دشوار بود.

بخش هفتم کتاب، «فرآیند انباشت سرمایه»، بیشترین کار تصحیح و تکمیل را طلب می‌کرد. انگلس کتاب را از ابتدا تا انتها تصحیح کرد و پیشگفتار چاپ سوم را نوشت و در آن ویژگی‌های این چاپ و کاری را که، نخست توسط مارکس و سپس توسط خود او، در این چاپ انجام گرفته بود، شرح داد. انگلس بعدها نوشت: «وظیفه‌ی آماده‌سازی این چاپ سوم به دوش من افتاد که بهترین و وفادارترین دوست خودم در چهل سال اخیر را از دست داده بودم، دوستی که دین خودم را به او را نمی‌توانم با کلمات بیان کنم...»<sup>۳۳</sup>

انگلس برای تعجیل در انتشار چاپ سوم کتاب اول سرمایه کارها و وظایف دیگر خود را کنار گذاشت و از صرف وقت و نیرو دریغ نکرد. «چاپ سوم سرمایه کار دشواری را بر دوش من گذاشت.»<sup>۳۴</sup> او در ۲۲ اوت ۱۸۸۳ به پ. مارتینی، آشنای ایتالیایی خود، می‌نویسد: «من مجبور هستم تمام

نامه‌نگاری‌های خودم را قطع کنم؛ چون که باید، در کوتاهترین مدت، آماده سازی چاپ سوم آلمانی سرمایه را به پایان برسانم.»<sup>۳۵</sup>

در پایان سال ۱۸۸۳، کار آماده سازی چاپ سوم آلمانی کتاب اول سرمایه به پایان رسید. روند انتشار کتاب نسبتاً سریع و ساده بود و این امر موجب خوشحالی انگلس شد. او نوشت: «متأسفم که مارکس زنده نماند، برای اینکه ببیند این بار همه چیز به خوبی پیش رفت...»<sup>۳۶</sup> چاپ سوم آلمانی کتاب اول نخستین گواه انجام وظیفه‌ای بود که انگلس در قبال مارکس به جا آورد.

### انتشار کتاب اول به انگلیسی

مارکس و انگلس، حتی قبل از انتشار کتاب اول به آلمانی، امکان ترجمه‌ی کتاب به انگلیسی را مورد مطالعه قرار داده بودند. انگلس، در ۲۴ ژوئن ۱۸۶۷، به مارکس اطلاع می‌دهد که متن تصحیح‌شده‌ی فصل‌های مربوط به تبدیل پول به سرمایه و منشاء ارزش اضافی را به دوست خود ساموئل مور نشان داده است. مور، به گفته‌ی انگلس، این فصول را خوب فهمیده بود و کاملاً قبول داشت. انگلس ادامه می‌دهد: «من، در همین زمان، متوجه شدم که مور آن کسی است که باید کتاب تو را به انگلیسی ترجمه کند... با این حال، طبیعتاً، کل کار تحت کنترل من انجام خواهد گرفت. به محض این که تو ناشری را پیدا کنی که به مور برای کارش کمی پول پردازد، او با کمال میل کار ترجمه را آغاز خواهد کرد.»<sup>۳۷</sup> مارکس سه روز بعد در پاسخ به انگلس می‌نویسد که تلاش می‌کند کسی را در لندن پیدا کند که بخواهد کتاب را چاپ کند و حاضر باشد به مترجم و نویسنده پول بدهد.

انگلس، در مه و ژوئن ۱۸۶۸، برای برانگیختن توجه ناشران و خوانندگان انگلیسی، با استفاده از خلاصه‌ای که قبلاً از کتاب مارکس تهیه کرده بود، نقد

مفصلی درباره‌ی کتاب سرمایه برای نشریه‌ی *Fortnightly Review* می‌نویسد. او به شکلی فوق‌العاده قابل فهم و قانع‌کننده استدلال کتاب در خصوص اینکه چگونه پول، شکلی از ارزش، به سرمایه تبدیل می‌شود را تشریح می‌کند و، به دنبال مارکس، نشان می‌دهد که سرمایه «در جریان گردش و در همان حال بیرون از گردش» ظاهر می‌شود.<sup>۳۸</sup> انگلس، با صحبت از تولید ارزش اضافی، توجه را به تقسیم سرمایه، که توسط مارکس پیشنهاد شده بود، به سرمایه‌ی ثابت که صرف خرید تجهیزات و ماشین‌آلات، مواد اولیه و سایر عناصر ضروری در روند کار می‌شود و سرمایه‌ی متغیر، که برای خرید نیروی کار به کار می‌رود، جلب می‌کند. سرمایه‌ی ثابت از طریق ارزش شیئی تولید شده خود را بازتولید می‌نماید ولی ارزش اضافی ایجاد نمی‌کند؛ در حالی که سرمایه‌ی متغیر نه تنها خود را بازتولید می‌کند، بلکه همچنین چونان سرچشمه‌ی مستقیم ارزش اضافی ظاهر می‌شود.

انگلس، در این نقد، خود را به بررسی تولید ارزش اضافی در شرایطی که تکنیک‌های تولید تغییر نمی‌کنند، و تنها از طریق افزایش ساعات کار روزانه به ایجاد ارزش اضافی مبادرت می‌شود، محدود می‌کند. به عبارت دیگر، او ارزش اضافی مطلق را مورد مطالعه قرار می‌دهد. او قصد داشت مقاله‌ی بعدی خود را به ارزش اضافی نسبی اختصاص دهد که از طریق بالا بردن بهره‌وری کار، و در نتیجه پایین آوردن ارزش نیروی کار و کاهش زمان کار اجتماعاً لازم حاصل می‌شود.

اما مقاله‌ی اول توسط هیئت تحریریه‌ی مجله رد شد؛ به این بهانه که برای خوانندگان انگلیسی «بسیار علمی» است و، بنابراین، انگلس مقاله‌ی دوم را نوشت. بورژواهایی که *Fortnightly Review* را اداره می‌کردند، از مقالات انگلس وحشت داشتند؛ همان طور که از کتاب مارکس می‌ترسیدند. تحلیل‌های علمی سرمایه «ضربه‌ی مرگباری» بر منافع طبقاتی آنها وارد می‌آورد.



نخستین تلاش‌های مارکس و انگلس برای یافتن یک ناشر مناسب در لندن با شکست مواجه شد و، در ادامه، مارکس تا حدودی از فکر چاپ کتاب خود به انگلیسی منصرف گردید. او «تجربه‌ی ناامیدکننده‌ای» از ترجمه‌ی فرانسوی سرمایه داشت که در سال‌های ۱۸۷۵-۱۸۷۲ منتشر شد. ترجمه‌ی فرانسوی، به گفته‌ی مارکس، وقت زیادی از او گرفته بود؛ حتی بیشتر از آنکه اگر زحمت کل ترجمه را بر عهده می‌گرفت.<sup>۳۹</sup> علاوه بر این او روی دستنوشته‌های کتاب دوم و سوم کار می‌کرد. تنها پس از بیرون آمدن چاپ سوم آلمانی، اقدامات برای چاپ ترجمه‌ی انگلیسی کتاب اول از سر گرفته شدند. از سوی دیگر، ترجمه‌ی آلمانی به عنوان مبنای ترجمه‌ی انگلیسی مورد استفاده قرار گرفت.

انگلس ساموئل مور و، از بهار ۱۸۸۴، ادوارد اولینگ، شوهر التانور دختر وسطی مارکس، را برای ترجمه‌ی کتاب به کار گماشت. اولینگ در مقایسه با مور توانایی کمتری در ترجمه داشت. انگلس مطمئناً باید زمان زیادی را با اولینگ گذرانده باشد، برای اینکه او را با موضوع سرمایه آشنا کند و هنر ترجمه‌ی علمی را به او آموزش دهد. او، در ۳۱ دسامبر ۱۸۸۴ به سورژ می‌نویسد که «ترجمه‌ی انگلیسی سرمایه به آهستگی پیش می‌رود. تقریباً نصف بیشتر کتاب ترجمه شده است. اولینگ، شوهر توسی (Tussy)، التانور دختر مارکس در خانه و در میان دوستان چنین نامیده می‌شد - مترجم. کمک می‌کند، اما کار او مثل کار ساموئل مور، که وظیفه‌ی اصلی را بر عهده دارد، خوب نیست.»<sup>۴۰</sup>

در حالی که مور و اولینگ ترجمه می‌کردند، التانور مارکس - اولینگ، برای گنجاندن در ترجمه‌ی انگلیسی، اصل نقل قول‌ها و ارجاعاتی را که مارکس از نویسندگان انگلیسی و کتاب‌های آبی وزارت امور خارجه‌ی انگلستان به آلمانی برگردانده و در کتاب اول سرمایه مورد استفاده قرار داده بود، با اصل انگلیسی آنها مورد مطابقت قرار می‌داد.

انگلس، با تصحیح اشتباهات و کنترل وحدت سبک (style) و لغات و اصطلاحات، بر کل ترجمه نظارت می‌کرد. در نامه‌ی انگلس به لورا مارکس - لافارگ، به تاریخ ۲۸ آوریل ۱۸۸۶ چنین می‌خوانیم: «ترجمه‌ی سرمایه به انگلیسی کار وحشتناکی است. نخست، آنها (مور و اولینگ) ترجمه می‌کنند، بعد من ترجمه را بازنگری می‌کنم و پیشنهادهای خودم را با مداد می‌نویسم. سپس ترجمه به آنها بازگردانده می‌شود. آنگاه باید برای حل مسائل مورد اختلاف دور هم جمع شویم. بعد از آن من باید کل متن را دوباره بخوانم برای اینکه بینم آیا از نقطه نظر سبک و تکنیک برای چاپ مناسب است یا خیر و نیز برای اینکه از دقیق بودن نقل قول‌هایی که توسی در مراجع انگلیسی جستجو کرده است، مطمئن شوم.»<sup>۴۱</sup> انگلس در ۲۹ نوامبر ۱۸۸۶ می‌نویسد: «من در تمام این مدت گرفتار ترجمه‌ی انگلیسی کتاب اول بودم. این کار آسانی نبود، زیرا در نهایت مسئولیت متن بر دوش من بود. من نمی‌توانستم به کار دیگری پردازم.»<sup>۴۲</sup>

انگلس به خصوص خواهان آن بود که ترجمه‌ی انگلیسی به سرعت به پایان برسد. زیرا مجله‌ی انگلیسی *To Day*، از اکتبر ۱۸۸۵، شروع به انتشار فصل‌های سرمایه با ترجمه‌ی د. بردهاوس (D. Broadhouse) کرده بود (د. بردهاوس نام مستعار هانری هایندمان، رهبر فدراسیون سوسیال‌دموکراتیک، بود). این ترجمه‌ای غیر قابل قبول و مثال بارز روشی بود که از طریق آن یک اندیشه‌ی صحیح به یک حماقت تمام‌عیار تبدیل می‌شود. با این حال ترجمه‌ی بردهاوس در حد وسیعی انتشار می‌یافت و لازم بود که فوراً با آن مقابله شود.

انگلس در نوامبر ۱۸۸۵ مقاله‌ای درباره‌ی ترجمه‌ی هایندمان، تحت عنوان «چگونه نباید مارکس را ترجمه کرد»، در نشریه‌ی *Commonweal* منتشر کرد و چشمگیرترین مهملمات این ترجمه را به باد تمسخر گرفت و آماتوریسیم و سهل‌انگاری مترجم را، که کمترین درکی از «یک کار علمی واقعاً آگاهانه»<sup>۴۳</sup>

نداشت، نشان داد. او در همین حال چند شرط اساسی که مترجم سرمایه باید دارا باشد را بر شمرد: شناخت کامل زبان آلمانی و زبانی که کتاب به آن ترجمه می‌شود؛ داشتن تبحر در برگرداندن زبان و سبک مارکس به زبان دیگر، از طریق فرآیندهای مناسب؛ تسلط کامل بر موضوع کتاب. هاینرمن دقیقاً هیچ کدام از این خصوصیات را نداشت.

چاپ اول کتاب اول سرمایه به انگلیسی در دو جلد، با مقدمه‌ای از انگلس، در ژانویه ۱۸۸۷ منتشر شد. او در مقدمه‌ی خود به‌ویژه یادآوری می‌کند که نتیجه‌گیری‌های سرمایه (که در قاره‌ی اروپا اغلب «کتاب مقدس طبقه‌ی کارگر» نامیده می‌شود) به اصول بنیادی طبقه‌ی کارگر جهانی تبدیل شده‌اند و «طبقه‌ی کارگر بیش از پیش این جمع بندی‌ها را به عنوان درست‌ترین بیان وضعیت و آرمان‌های خود می‌پذیرد.»<sup>۴۴</sup>

تمامی نسخه‌های کتاب (در مجموع ۵۰۰ نسخه)، در طی دو ماه، به فروش رسیدند. نیمی از این تعداد در ایالات متحده‌ی آمریکا به فروش رفتند. سونن شاین (Sonnenschein)، ناشر ترجمه‌ی انگلیسی، در آوریل ۱۸۸۷ دوباره کتاب را بدون هیچ تغییری در شکل آن چاپ کرد. ترجمه‌ی انگلیسی سرمایه در سال‌های ۱۸۸۹ و ۱۸۹۱ تجدید چاپ شد، اما این بار در یک جلد.

## چاپ چهارم آلمانی کتاب اول

انگلس، از پاییز ۱۸۸۹، شروع به آماده‌سازی چاپ چهارم آلمانی کتاب اول سرمایه کرد؛ این آخرین چاپی بود که در زمان حیات او منتشر شد و اگرچه کار دقیق و مهمی محسوب می‌شد اما، در مقایسه با چاپ قبلی، کار گسترده و پیچیده‌ای نبود.

انگلس در نامه‌ای به سرژ (Sorge)، به تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۸۸۹، وظایفی را که چاپ چهارم بر دوش او گذاشته است، شرح می‌دهد: «برای چاپ چهارم تنها چند تصحیح و چند یادداشت تکمیلی لازم است. اما باید بسیار مراقب ترکیب و نگارش آنها بود؛ همچنین باید متن چاپی را به دقت از نظر گذراند، برای اینکه هیچ اشتباه مفهومی در آن وارد نشود.»<sup>۴۵</sup> اما او در نامه‌ی خود به اشمیت، به تاریخ ۱۷ نوامبر، تصریح می‌کند: «از آنجایی که در این فاصله ترجمه‌ی انگلیسی منتشر شده است که در آن خانم اولینگ همه‌ی نقل قول‌ها و ارجاعات را با اصل انگلیسی آنها مقابله کرده است؛ و با انجام کار به برخی بی‌دقتی‌های شکلی و نیز چند اشتباه در نقل قول برخوردیم. من به هیچ وجه نمی‌توانستم چاپ چهارم را بیرون دهم، قبل از آنکه کل کتاب دوباره از نظر گذرانده شود.»<sup>۴۶</sup>

او در ۱۵ نوامبر ۱۸۸۹ در نامه‌ای به بیل و در نامه‌ی دیگری در ۵ دسامبر ۱۸۸۹ به دانیلسن، که سرمایه را به روسی ترجمه می‌کرد، تصریح می‌کند، «کار کوچکی نبود.»<sup>۴۷</sup> «به چاپ چهارم دو یا سه مورد توضیح افزوده ام که از ترجمه‌ی فرانسوی گرفته شده‌اند؛ نقل قول‌ها با اصل انگلیسی آنها مطابقت داده شده‌اند، علاوه بر چند نظر شخصی را اضافه کرده‌ام که یکی از آنها در مورد سیستم پولی است که در آن طلا و نقره به عنوان معیار مورد استفاده قرار می‌گیرند (bimétallisme).»<sup>۴۸</sup> این یک نظر تکمیلی مهم است که در فصل سوم ارائه شده است. انگلس بر اساس تحلیل تغییرات مربوط به ارزش طلا و نقره در بیست سال گذشته نتیجه می‌گیرد که نقره بر خلاف مداخلات مصنوعی بانک‌ها و دولت‌ها، «حتی در بازار جهانی بیش از پیش کیفیت پولی خود را از دست می‌دهد.»<sup>۴۹</sup> همان طور که می‌دانیم توسعه‌ی بعدی وقایع در قلمرو مناسبات پولی، این تشخیص را تأیید کرد.

انگلکس پس از مقابله‌ی متن آلمانی با ترجمه‌ی فرانسوی (که حاوی یادداشت‌ها و تذکراتی از مارکس بود)، در پیشگفتار چاپ چهارم، که تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۸۹۰ را دارد، مطالبی را که در مقایسه با چاپ سوم آلمانی به این چاپ چهارم اضافه کرده بود، ذکر می‌کند. او به این ترتیب، در این چاپ چهارم، متن و حواشی کتاب را به‌طور قطعی تنظیم کرد.

انگلکس، در این مقدمه، مخصوصاً به افشای «توطئه‌ی پروسورها»<sup>۵۰</sup> می‌پردازد که بیست سالی بود که جریان داشت. توطئه‌گران ادعا می‌کردند که مارکس نطق گلاستون، وزیر مالیه‌ی بریتانیا، در خصوص بودجه را جعل کرده است. مارکس اگرچه در مطبوعات درست نبودن این اتهام را نشان داد، اما مفتریان، حتی پس از مرگ او، مدام این داستان را علم می‌کردند. انگلکس ماجرای این مجادله را که در ۷ مارس ۱۸۷۲، با انتشار مقاله‌ای بدون امضا در مجله‌ی برلینی کونکوردیا (Concordia)، آغاز شده بود، به‌طور مختصر شرح می‌دهد. نویسنده‌ی مقاله‌ی فوق تأکید می‌کرد که مارکس، نخست در سخنرانی افتتاحیه‌ی انترناسیونال اول و سپس در کتاب اول سرمایه، بخشی از سخنرانی گلاستون، وزیر مالیه‌ی انگلستان، درباره‌ی بودجه را عامدانه تحریف کرده است. انگلکس یک بار دیگر خلاف واقع بودن اتهامات وارد شده به مارکس و عدم صداقت انتقادات بورژوایی را نشان داد.

## آماده‌سازی دستنوشته‌های کتاب دوم برای چاپ

دشمنان مارکسیسم، که مانند همیشه از هیچ وسیله‌ای رویگردان نبودند، پس از مرگ مارکس شایعه به راه انداختند که او از کتاب اول سرمایه فراتر نرفته بود و «در سر نداشت» جلد دومی بنویسد و گفته‌ها در مورد آماده‌سازی

کتاب دوم، «حیله‌ی مارکس» برای طفره رفتن از بحث علمی با منتقدان نظریه‌های ارزش و ارزش اضافی بود که در کتاب اول مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته بودند - نظریه‌هایی که به گفته‌ی آنها بی‌نهایت انتزاعی بودند و مناسبات واقعی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را بیان نمی‌کردند.<sup>۵۱</sup> ناگفته پیداست که این اظهارات خصمانه هیچ پایه و اساسی نداشتند.

منزل خالی مارکس، پراز کارتن، پاکت، بسته‌های کاغذ و کتاب بود. هلن دموت، در ۲۵ مارس ۱۸۸۳، پاکتی را، که حاوی دستنوشته‌های کتاب‌های دوم و سوم سرمایه بود، در این خانه پیدا کرده بود.

با این حال، هیچکس، حتی انگلس، نمی‌دانست که این دستنوشته‌ها در چه وضعیتی می‌باشند و آیا قابل چاپ هستند یا خیر. او، در ۳۰ اوت ۱۸۸۳، به بیل می‌نویسد: «تو می‌پرسی چگونه ممکن است که وضعیت کتاب از من پنهان نگهداشته شده باشد؟ خیلی ساده است: من اگر می‌دانستم، شب و روز مارکس را به ستوه می‌آوردم تا کتاب تمام و چاپ شود، و او این را بهتر از هر کس دیگری می‌دانست؛ مارکس همچنین می‌دانست که دستنوشته، در بدترین حالت ممکن (یعنی مرگ او - مترجم) می‌تواند تحت مراقبت من با حفظ روح آن به چاپ برسد، او این را به توسی گفته بود...»<sup>۵۲</sup>

سوسیالیست‌ها در سراسر جهان نگران بودند که برسر کارهای ناتمام مارکس درباره‌ی سرمایه چه خواهد آمد، نگرانی آنها کاملاً بجا بود. انگلس به آنها جواب می‌دهد: دستنوشته‌ها منتشر خواهند شد؛ حتی یک کلمه‌ی مارکس، و هر کلمه‌ی او ارزش طلا را دارد، گم نخواهد شد. او، مطابق خواسته‌ی مارکس، این دستنوشته‌ها را برای چاپ آماده می‌کند. این کار بسیار سنگینی به نظر می‌رسید. اما برای انگلس دلپذیر بود، زیرا همان طور که خودش می‌گفت انگار که خودش را «دوباره در کنار دوست قدیمی‌اش می‌یافت».<sup>۵۳</sup>

مارکس پیشنهاد کرده بود که کتاب دوم به دو جلد تقسیم شود؛ در یک جلد به روند گردش سرمایه پرداخته شود و در جلد دیگر، مجموع روند تولید سرمایه‌داری مورد بحث قرار گیرد. انگلس، با توجه به محتوی یادداشت‌های به‌جا مانده و حجم آنها، عاقلانه می‌دید که این دو جلد به صورت دو کتاب مستقل، کتاب اول و کتاب دوم، چاپ و منتشر شود.

برای کتاب دوم چندین دستنوشته کشف شد که دو متن کامل در میان آنها در دو لحظه‌ی زمانی متفاوت نوشته شده بودند. همچنین یک سری طرح کلی و یادداشت‌های جداگانه در دسترس بودند.

همان‌طور که انگلس در پیشگفتار کتاب دوم یادآور می‌شود، دستنوشته‌ها، به‌ویژه آنهایی که در سال‌های آخر به رشته‌ی تحریر درآمده بودند، «اغلب نمایشگر این هستند که مارکس با چه قدرتی بر علیه این بیماری جان‌فرسا مبارزه می‌کرد.»<sup>۵۴</sup> در دستنوشته‌ی آخر، دستنوشته‌ی هشتم، که در آن به تئوری بازتولید و گردش سرمایه‌ی اجتماعی پرداخته می‌شود، «نظم منطقی غالباً گسیخته شده، بیان مطلب در برخی جاها ناقص مانده و، به‌ویژه در آخر، مطلقاً متفرق و تکه تکه است.»<sup>۵۵</sup>

حجم وسیعی از اسناد از سبک نگارش واحدی برخوردار نبودند. انگلس می‌بایستی، همان‌طور که مارکس کمی قبل از مرگ خود به دخترش اناور گفته بود، از این مجموعه‌ی پیچیده‌ی دستنوشته‌ها «چیزی بسازد».<sup>۵۶</sup>

دستنوشته‌ها نخست باید خوانده و فهمیده می‌شدند و این - با توجه به پیچیدگی موضوع، ناخوانا بودن خط مارکس، وجود کلمات شکسته‌ی بسیار و واژگان و اصطلاحات زبان انگلیسی و نیز کلماتی که از ترکیب چند زبان ساخته شده بودند - کار ساده‌ای نبود.

با این حال، انگلس آنها را با سرعت خواند. او در ۱۸ سپتامبر ۱۸۸۳ به کائوتسکی نوشت: «این کتاب دوم سوسیالیست‌های مبتذل را بسیار مأیوس خواهد کرد. کتاب تقریباً فقط شامل بسط علمی مطالعه‌ی دقیق پدیده‌هایی است که درون طبقه‌ی سرمایه‌دار جریان دارند. مطلقاً چیزی وجود ندارد که بتوان از آن شعار یا سخنان کشدار درست کرد...»<sup>۵۷</sup>

انگلس در ابتدا امیدوار بود که کتاب دوم را در مدت نسبتاً کوتاهی به چاپ بسپارد؛ اما او هم، در اکتبر ۱۸۸۳، با مبتلا شدن به یک «بیماری لعنتی» شش ماه زمین‌گیر شد. انگلس در دوران بیماری بار دیگر به این فکر افتاد که مرگ می‌تواند هر لحظه به سراغ او نیز بیاید، و می‌گفت «از آن جایی که من تنها فرد زنده‌ای هستم که می‌تواند این دستخط و سبک و کلمات مخفف را بخواند و بفهمد»،<sup>۵۸</sup> باید این «کار بزرگ» به سرعت به پایان برسد، باید کل متن دستنوشته‌ها به یک رونویس‌کننده‌ی ماهر دیکته شود. انگلس، در ۲۰ ژوئن ۱۸۸۴، به یوهان بکر می‌نویسد که او کتاب دوم سرمایه را دیکته می‌کند و کار در مجموع به سرعت جلو می‌رود؛ اگرچه این کار عظیم وقت زیادی می‌برد و در بعضی جاها خسته‌کننده است و باید کلنجار رفت. انگلس به دلیل بازگشت بیماری خود مجبور شد میز کار را ترک کند؛ اما هر روز، از ساعت ۱۰ صبح تا ۵ بعد از ظهر، در حالی که روی یک کاناپه دراز کشیده بود، به دیکته کردن ادامه می‌داد و شب‌ها به بازنگری متن دیکته شده می‌پرداخت.

او به همان نحوی که ساختار چاپ‌های دوم، سوم و چهارم کتاب اول سرمایه به آلمانی را تنظیم کرده بود، ساختار نهایی متن کتاب دوم را نیز تعیین کرد. مارکس پیشنهاد کرده بود که کتاب دوم، مثل کتاب اول، به چند فصل و هر فصل به چند زیر فصل کوتاه تقسیم شود. انگلس کتاب دوم را به چند بخش و هر بخش را به فصل‌های کاملی تقسیم کرد. او، برای عنوان بخش‌ها و فصول،



عناوین موجود در دستنوشته‌های مارکس را مورد استفاده قرار داد و در مواردی که بخش یا فصلی فاقد عنوان بود، خود عنوان آن را تعیین می‌کرد.

نگارش نهایی متن کتاب دوم رونویسی قطعات حاضر و آماده و نظم و ترتیب دادن ادبی به دستنوشته‌های خام نبود، بلکه کاری فوق‌العاده پیچیده و مبتکرانه بود. فقط انگلس، اقتصاددان بزرگ، که زیرویم اندیشه‌ی مارکس را می‌شناخت، قادر بود این کار را به سرانجام برساند و دست آخر اثری را عرضه کند که با اندیشه و سبک مارکس کاملاً مطابقت داشت و اثری شایسته‌ی او بود. تنها انگلس می‌توانست از چند دستنوشته یک اثر بسازد، خلاءها را پر کند، قطع پیوندها و ارتباطات منطقی در دستنوشته را برطرف نماید و انبوه جملات و تزه‌ها را به شکلی بی‌عیب و نقص به زبان علمی درآورد. انگلس در مقدمه‌ی خود بر کتاب دوم، بدون آنکه از قابلیت‌ها و شایستگی‌های خودش سخن به میان آورد، کاری که به انجام رسانده است را شرح می‌دهد.

او بخش دوم مقدمه‌ی خود را به رد اتهامی که سوسیالیست‌های منبری و دولتی به مارکس وارد می‌کردند، اختصاص داد. به موجب این اتهام، مارکس مرتکب یک سرقت ادبی شده بود؛ به این معنا که در خصوص مسأله‌ی مربوط به منشأ ارزش اضافی از آثار ردبرتوس (Rodbertus) اقتصاددان انگلیسی استفاده کرده بود، بدون آنکه نامی از او بیاورد. مارکس تا پایان دهه‌ی ۱۸۵۰ آثار رودبرتوس را نمی‌شناخت و قبل از این تاریخ انتقاد خویش از اقتصاد سیاسی را، نه تنها در خطوط کلی بلکه در مهم‌ترین جزئیات آن، ساخته و پرداخته بود. مارکس از سوی دیگر، در این سال‌ها، تنها یک اثر ردبرتوس به نام *نامه‌های اجتماعی به فون کیرشمن* را می‌شناخت. در خصوص اثر دیگر او، یعنی *شناخت نظام اقتصادی ما*، که گفته می‌شد در سرمایه به‌طور وسیعی مورد استفاده قرار گرفته است، بی‌آن که از آن نام برده شود، باید گفت که مارکس هرگز این کتاب را ندیده بود.<sup>۵۹</sup> انگلس، با رد اتهامات سخیف «نابغه‌ی

ناشناخته و طرفداران او، نشان می‌دهد که به اصطلاح کشفیات ردبرتوس چیزی نیست جز تکرار دست‌وپا شکسته‌ی آنچه که آدام اسمیت و دیوید ریکاردو در خصوص مقولات ارزش و ارزش اضافی به‌خوبی بیان کرده بودند. مارکس با این حال، ضمن تکیه بر دکترین اسمیت و ریکاردو، بسیار دورتر رفت. انگلس، در این بخش از پیشگفتار خود، شایستگی‌ها و در عین حال محدودیت‌ها و ضعف‌های اقتصاد سیاسی کلاسیک انگلستان را با دقت بیان می‌کند. او نشان می‌دهد که در نظریه‌ی ارزش اضافی مارکس چیز تازه‌ای وجود دارد و به لطف آن «نظریه‌ی ارزش اضافی مارکس به غرض رعد در آسمان صاف می‌ماند.»<sup>۶۰</sup>

انگلس خاطر نشان می‌کند که مارکس، برخلاف همه‌ی پیشینیان خود و از جمله ریکاردو، کار را به‌عنوان آفریننده‌ی ارزش مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؛ رابطه‌ی کالا و پول را بررسی کرد؛ نخستین نظریه‌ی جامع درباره‌ی پول را بنا نهاد؛ مسأله‌ای را حل کرد که ریکاردو نتوانسته بود حل کند و آن رابطه‌ی مبادله‌ی میان سرمایه و کار بر اساس قانون ارزش بود؛ سرمایه را به دو بخش سرمایه‌ی ثابت و سرمایه‌ی متغیر تقسیم کرد؛ ارزش اضافی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و دو شکل آن (ارزش اضافی مطلق و ارزش اضافی نسبی) را کشف کرد؛ و نخستین کسی بود که یک نظریه‌ی عقلانی درباره‌ی دستمزد را ابداع کرد.

انگلس، در این پیشگفتار دوباره در نظر خوانندگان به عنوان یک مورخ برجسته‌ی علم اقتصاد، یک نظریه‌پرداز و یک مجادله‌گر درجه‌یک ظاهر می‌شود. یوهان بکر (J. Becker)، در ۲۸ ژانویه ۱۸۸۶، به او می‌نویسد: «پیشگفتار تو بر کتاب دوم خودش یک کار عظیم و یک شاهکار است. من از خواندن آن لذت زیادی می‌برم. با چه مهارت و با چه صلابتی این نوشته‌های رنگ و وارنگ درباره‌ی ردبرتوس را رسوا کرده‌ای.»<sup>۶۱</sup> کتاب در ژوئن ۱۸۸۵ منتشر شد.

## آماده‌سازی دستنوشته‌های کتاب سوم برای چاپ

آماده‌سازی دستنوشته‌های کتاب سوم، که به مجموع روند تولید سرمایه‌داری می‌پردازد، مشکلاتی را نمایان کرد که انگلس اصلاً و ابداً انتظار آن را نداشت. او در نامه‌ای به جان بکر، به تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۸۸۴، اظهار امیدواری کرده بود که کتاب دوم پیش از پایان سال و کتاب سوم سال بعد از آن منتشر شود. اگر چه پیش‌بینی انگلس درباره‌ی انتشار کتاب دوم زیاد غلط از کار درنیامد، اما، در عوض، کار روی دستنوشته‌های کتاب سوم ده سال به درازا کشید؛ یعنی در ۱۸۸۵ آغاز شد و تنها در ۱۸۹۴ به پایان رسید. انگلس از فوریه‌ی ۱۸۸۵ شروع به خواندن دستنوشته‌ها و یادداشت‌های به جا مانده از مارکس کرد و تنها در ۱۲ ژانویه ۱۸۹۴ بود که در نشریه‌ی Vorwärts اعلان کرد که کتاب سوم، بعد از مدت‌ها انتظار، زیر چاپ است و حداکثر در ماه سپتامبر منتشر خواهد داشت. انگلس، در طی این دوره، بخش بزرگی از وقت و نیروی خود را وقف این کتاب کرد که آن را امری اساسی و اضطراری می‌دانست. چاپ کتاب سوم سرمایه یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای خلاقانه‌ی انگلس به‌شمار می‌رود.

دستنوشته‌ی اصلی، که مارکس آن را در ۱۸۶۵ به رشته‌ی تحریر درآورده بود، حدود هزار صفحه را در بر می‌گرفت. انگلس در پیشگفتار کتاب سوم در این باره چنین می‌گوید: «برای کتاب سوم، تنها یک طرح مقدماتی وجود داشت و بس، که آن‌هم فوق‌العاده ناقص بود. به‌طور کلی، آغاز هر یک از بخش‌ها با دقت کافی تنظیم شده بود و، در اغلب موارد، از لحاظ سبک نگارش درست و جمع‌وجور بود. ولی هر چه جلوتر می‌رفتیم، کار حالت طرح‌گونه به خود می‌گرفت و ناکامل می‌شد، نکات ثانوی زیادی که در جریان تحقیق ظاهر شده بودند و پرداختن قطعی به آنها به بعد واگذار شده بود، بیشتر

و فواصلی که طی آن اندیشه‌های در حال تکوین روی کاغذ آمده بودند، طویل‌تر و پیچیده‌تر می‌شدند. در چندین جا، خط و ارائه‌ی مطلب به روشنی هجوم و پیشرفت تدریجی بیماری‌هایی را نشان می‌دادند که در نتیجه‌ی کار سخت بر نویسنده عارض شده بودند و بیش از پیش کار شخصی او را دشوار و بالاخره برای مدتی کلاً غیر ممکن می‌ساخت.<sup>۶۲</sup>

انگلس علاوه بر دستنوشته‌ی اصلی، چند نسخه‌ی متفاوت فصل اول و تحقیقات و یادداشت‌های کوتاهی در خصوص مسائل مختلفی که در کتاب مورد بحث قرار گرفته‌اند در اختیار داشت. همچنین دفتری حاوی محاسبات مربوط به رابطه‌ی میان نرخ ارزش اضافی و نرخ سود، موجود بود. مارکس به‌ویژه با غور کردن در منابع روسی حجم عظیمی از مواد و منابع را به‌منظور توضیح مسائل تئوریک روابط کشاورزی، به‌ویژه رانت ارضی، جمع‌آوری کرده بود.

انگلس، کمی بعد از شروع بررسی این میراث، مجذوب غنای کشفیاتی شد که این دستنوشته آنها را دربر می‌گرفت. او در ۸ مارس ۱۸۸۵، یعنی تنها دو هفته پس از شروع کار روی کتاب سوم، به لورا لافارگ نوشت: «کتاب سوم سرمایه، هر چه بیشتر در آن غرق می‌شوم، باشکوه‌تر می‌شود... تقریباً غیر قابل تصور است که انسانی این همه کشفیات شگفت‌انگیز، یک انقلاب علمی کامل و تمام‌عیار را در سر داشته باشد و آن را به مدت ۲۰ سال برای خود نگه‌دارد.»<sup>۶۳</sup> او کمی بعد، در ۲۳ آوریل ۱۸۸۵، به دانیلسون چنین نوشت: «در حال حاضر مشغول کتاب سوم هستم. این بخش آخر اثر و گل سرسید آن است و حتی بر کتاب اول سایه می‌افکند. من متن اصلی را، که هیچ‌کس جز من نمی‌تواند آن را بخواند، دیکته می‌کنم و تا زمانی که تمام دستنوشته بازنویسی نشود، به‌طوری که دیگران نیز بتوانند آن را بخوانند، راحت نخواهم نشست. پس از آن خواهم توانست به نگارش نهایی پردازم که، با توجه به ناکامل بودن متن اصلی، کار

آسانی نخواهد بود. به هر حال هر چه که پیش آید، حتی اگر نتوانم کار را به پایان ببرم، دستنوشته از بین نخواهد رفت و می‌تواند به شکل کنونی‌اش چاپ شود. این کتاب سوم شگفت‌انگیزترین چیزی است که من تاکنون خوانده‌ام و فوق‌العاده جای تأسف دارد که نویسنده‌ی آن نتوانست در زمان حیات خویش این کار را به پایان برساند و خودش آن را چاپ کند. بر این نوشته‌ی درخشان هیچ ایراد سراسر است و مستقیمی وارد نیست. پیچیده‌ترین مسائل چنان راحت و آسان روشن و حل شده‌اند که انگار یک بازی بچه‌گانه هستند؛ و کل سیستم جنبه‌ای نو و ساده به خود می‌گیرد.»<sup>۶۴</sup>

دستنوشته‌ی اصلی در نوامبر ۱۸۸۵ خوانده و مفهوم شد. انگلس سپس ساختار کتاب را تعیین نمود: کتاب، به جای هفت فصل که مارکس در نظر داشت، به ۷ بخش و ۵۲ فصل تقسیم شد.

سپس می‌بایستی مواد و مصالح موجود در دستنوشته، که شامل محاسبات و تابلوها و حتی فصل‌های همگنی از یادداشت‌های پراکنده بودند، گردآوری و داده‌ها، محاسبات، نمودارها و جدول‌ها با دقت بررسی می‌شدند. فصل دهم «ملاحظات تاریخی درباره‌ی سرمایه‌ی تجاری» و فصل بیست و هفتم «نقش اعتبار در تولید سرمایه‌داری» به این ترتیب پدیدار شدند.

انگلس، برای جبران «کمبودهایی» که در بالا به آنها اشاره شد، فصل‌های کاملاً جدیدی تدارک دید. مثلاً در دستنوشته‌ی مارکس برای فصل چهارم، «تأثیر چرخش بر نرخ سود»، فقط عنوان آن ذکر شده و مارکس نوشته بود که مسأله را در مرحله‌ی بعدی کار خود توضیح خواهد داد. اما او فرصت تدوین این فصل را نیافت و این وظیفه به تمامی بر دوش انگلس افتاد.

متن فصل سوم «نسبت میان نرخ سود و نرخ ارزش اضافی» بر خلاف فصل چهارم میان قلاب قرار نگرفته است و علائم اسمی انگلس را ندارد، با این حال

بخش اعظم آن نوشته‌ی انگلس است. برای این فصل، محاسبات ریاضی ناتمامی از مارکس باقی مانده بودند؛ همچنین دفتری حاوی معادلات مربوط به رابطه‌ی نرخ ارزش اضافی با نرخ سود وجود داشت. ساموئل مور، که در دانشگاه کمبریج ریاضیات خوانده بود، به درخواست انگلس روی این محاسبات و معادلات کار و خلاصه‌ای از این دفتر تهیه نمود. انگلس با تکیه بر این خلاصه، و با استفاده از برخی صفحات دستنوشته‌ی اصلی ۱۸۶۵، متن نهایی فصل سوم را تدوین کرد. او در پایان این فصل به این مطلب اشاره می‌کند که «در دستنوشته محاسبات مفصل دیگری درباره‌ی تفاوت میان نرخ ارزش اضافی و نرخ سود به چشم می‌خورند که دارای ویژگی‌های جالبی هستند و حرکت آنها مواردی را نشان می‌دهد که این دو نرخ از هم دور یا به هم نزدیک می‌شوند. این حرکات را می‌توان با منحنی‌هایی نشان داد؛ من از آوردن این مواد صرف‌نظر می‌کنم؛ زیرا برای اهداف بعدی این کتاب از اهمیت کمی برخوردار هستند و فقط کافی است نظر خوانندگان که خواهان مطالعه‌ی گسترده‌تر این نکته هستند را به آن جلب نمایم.»<sup>۶۵</sup>

نگارش فصول بخش پنجم («تقسیم سود به بهره و منفعت صاحبکار، سرمایه‌ی حامل بهره») مشکلات بزرگی ایجاد کرد.<sup>۶۶</sup> مارکس نتوانسته بود نگارش نهایی این فصول را به انجام برساند و مواد به‌جا مانده «انبوه‌ی درهم‌برهمی از یادداشت‌ها، ملاحظات و خلاصه‌ی اسناد بودند.»<sup>۶۷</sup> انگلس حداقل سه بار تلاش کرد نقص‌ها را برطرف کند و، با بسط و تنظیم قطعاتی که تنها جنبه‌ی طرح‌گونه داشتند، چیزی نزدیک به آنچه که مارکس قصد داشت مطرح سازد، بیرون بیاورد. بالاخره معلوم شد که از این راه نمی‌توان به مقصود رسید: برای نوشتن چیزی در این باره، ابتدا می‌بایستی حجم وسیعی از ادبیات مربوط به این زمینه مطالعه می‌شد «و کاری که از آب درمی‌آمد هم کتاب مارکس نمی‌شد.»<sup>۶۸</sup> انگلس دست آخر، پس از اتلاف وقت بسیار، به نظم دادن

به یادداشت‌های مارکس پرداخت و فقط به نگارش و اضافه کردن تکمله‌های مطلقاً ضروری اکتفا کرد.

اضافات و یادداشت‌های تکمیلی انگلس کلاً به ۶۰ مورد بالغ می‌شوند و مجموعاً از ده صفحه‌ی چاپی تجاوز نمی‌کنند و بسیاری از آنها تعمیمات تئوریک و یا تحلیل پدیده‌های جدیدی هستند که در اقتصاد سرمایه‌داری ظاهر شده بودند و «ورشکستگی شرم‌آور» رقابت آزاد، حاد شدن تمامی تضادهای سرمایه‌داری و جایگزین شدن قریب الوقوع حاکمیت سرمایه‌داری انحصاری به جای رقابت آزاد را نشان می‌دادند.

انگلس در طول کار روی کتاب سوم یک اصل مهم را رعایت کرد و آن این بود که «متنی را تنظیم کند که تا حد امکان آخرین نتایج کشفیات مارکس را با عبارات و اصطلاحات خود او عرضه نماید...».<sup>۶۹</sup> او مداخلات خود در متن دستنوشته‌ی مارکس را به موارد ضروری محدود کرد.

انگلس در پیشگفتار خود بر کتاب سوم وضعیت دستنوشته‌های به‌جا مانده از مارکس و کار خود بر روی آنها را به‌طور مفصل شرح می‌دهد. او در این جا جاعلان (ولف، لگسیس، لوریا) دکنترین اقتصادی مارکس و درک ماتریالیستی تاریخ را افشا می‌کند. این ناقدان مارکسیسم تأکید می‌کردند که نظریه‌ی ارزش اضافی به‌هیچ‌وجه با نرخ سود میانگین هماهنگی ندارد. انتشار کتاب سوم نشان داد که مخالفان مارکس سردرگم شده‌اند. انگلس پیش پا افتادگی و فرومایگی روش‌هایی را که مخالفان مارکسیسم به آن‌ها متوسل می‌شوند را نشان داد. این مخالفان قادر نبودند با استدلال‌ات علمی مارکس مقابله کنند.

انتشار کتاب سوم به حملات بر علیه تئوری اقتصادی مارکس پایان نداد. نقد بورژوازی و حتی چند تن از نمایندگان سوسیال‌دموکراسی به‌اصطلاح تضادی را که میان کتاب اول و کتاب سوم کشف کرده بودند، علم کردند. در کتاب اول

نشان داده شده بود که کالاها بر اساس ارزش آنها به فروش می‌رسند و، به موجب تعاریف کتاب سوم، کالاها نه بر اساس ارزش آنها بلکه به موجب قیمت تولید آنها فروخته می‌شوند، که هزینه‌ی تولید و متوسط سود را دربر می‌گیرد. در کتاب سوم قیمت تولید به عنوان شکل تغییر یافته‌ی قانون ارزش، به عنوان شکل تظاهر قانون ارزش در زندگی واقعی بازار سرمایه‌داری، معرفی می‌شود. برای ساده‌فهم کردن این مسأله، برای روشن کردن دوباره‌ی برداشت مارکس، «برای برجسته کردن بهتر نقطه نظرات مهمی که معنای آنها در متن به‌اندازه‌ی کافی قانع کننده ظاهر نشده بود و برای اضافه کردن ضمایم مهمی به متن دستنوشته‌ی مارکس که در ۱۸۶۵ نوشته شده بود، امری که وضعیت امور در ۱۸۹۵ آن را ضروری می‌ساخت»،<sup>۷۰</sup> انگلس، با وجود ابتلا به سرطان، مصمم شد قلم به دست بگیرد.

او، در مه و ژوئن ۱۹۵۸، نخستین بخش از دو ضمیمه‌ای را که برای کتاب سوم پیش بینی کرده بود، با عنوان «قانون ارزش و نرخ سود» نوشت. انگلس، قبل از هر چیز، به مقابله با تلاش‌های اقتصاددانان بورژوا برای انکار خصلت عینی ارزش پرداخت. این اقتصاددانان ارزش را نه چونان تجسم زمان کار اجتماعاً لازم بلکه مقوله‌ای قلمداد می‌کردند که در جریان مبادله برقرار می‌شود و معادل قیمت جاری است. انگلس سپس، به کمک مثال‌های تاریخی، تغییرات انجام شده در مبادله‌ی کالاها، از نخستین مرحله‌ی آن، یعنی از زمان تولید کالایی ساده تا مبادله در مرحله‌ی سرمایه‌داری را نشان داد.

در شرایط سرمایه‌داری، شاهد هم‌تراز شدن نرخ سود شاخه‌های صنعت و بازرگانی هستیم که ترکیب ارگانیک سرمایه در آنها متفاوت است. آن شاخه‌هایی از تولید و تجارت که در آنها سهم سرمایه‌ی ثابت از سهم سرمایه‌ی متغیر بالاتر است، ارزش اضافی و در نتیجه سود نسبتاً بیشتری کسب می‌کنند و شاخه‌های دیگر سود کم‌تری به دست می‌آورند. رقابت میان سرمایه‌داران باعث



می‌شود که سرمایه‌ها از بخش‌های کم‌تر سودآور به بخش‌هایی که سود بیشتری را موجب می‌شوند انتقال پیدا کنند. کالاها، در نتیجه، نه بر پایه‌ی ارزش یک بخش تولیدی معین، بلکه بر اساس یک نرخ سود میانگین، که بیان‌کننده‌ی هزینه‌های تولید و نرخ سود عمومی تمامی بخش‌های تولیدی است، به فروش می‌رسند. این عمل، که خارج از فهم و اراده‌ی سرمایه‌داران اتفاق می‌افتد، نافی قانون ارزش نیست، بلکه تنها شکل تظاهر آن را تغییر می‌دهد.

ضمیمه‌ی اولی که انگلس برای کتاب سوم در نظر گرفته بود، بلافاصله بعد از مرگ انگلس، در Neue Zeit ارگان تئوریک سوسیال‌دموکراسی آلمان منتشر شد. ضمیمه‌ی دوم متأسفانه نوشته نشد. انگلس فقط فرصت یافت طرح آن را فراهم کند. انگلس در این نوشته‌ی طرح‌گونه، با عنوان «بورس»، تغییرات نقش بورس از زمان بحران ۱۸۸۶ به بعد، شکل‌گیری تدریجی مؤسسات و شرکت‌های سهامی در صنعت و بازرگانی، انقلاب تکنیکی در کشاورزی و تقویت نقش بانک‌ها و بورس در قلمرو کشاورزی، صادرات سرمایه به شکل سهام و تقسیم مستعمرات میان قدرت‌های اروپایی در راستای منافع بورس را روشن می‌سازد.

انگلس قصد داشت، پس از کتاب‌های دوم و سوم، کتاب چهارم سرمایه را منتشر کند. نخستین و تنها نسخه‌ی این جلد «نظریه‌های ارزش اضافی»، توسط مارکس، در فاصله‌ی ژانویه ۱۸۶۲ و ژوئیه ۱۸۶۳، نوشته شده بود. انگلس، در ۱۷ دسامبر ۱۸۹۴، به لورا مارکس - لافارگ نوشت: «این دستنوشته بسیار ابتدایی و ناقص است.»<sup>۷۱</sup>

اما او دیگر در وضعیتی نبود که بتواند کوششی را که روی کتاب‌های دوم و سوم انجام داده بود، برای کتاب چهارم نیز مصروف دارد و حتی نمی‌توانست متن دستنوشته را به منشی خود دیکته کند. او می‌نویسد، «دید چشم‌هایم کاملاً

خراب شده است، قبل از آنکه حتی به نصفه‌ی کار برسیم.<sup>۷۲</sup> به این دلیل، قبل از انتشار کتاب سوم، انگلس شایسته دید که به کائوتسکی و برنشتاین، نمایندگان نسل جوان، خواندن خط مارکس و رمزگشایی از آن را بیاموزد. او حتی به این جوانان برای کارشان از جیب خودش دستمزد پرداخت می‌کرد. اما این همکاری به سرانجام نرسید. فقط کائوتسکی بخشی از دستنوشته را خواند و پاکنویس کرد.

انگلس پیشنهاد کرد خواندن و رمزگشایی بخش دیگر دستنوشته به الثانور مارکس - اولینگ سپرده شود. او، کمی قبل از مرگ، شروع به کار روی بخشی از دستنوشته کرد که پیش از این توسط کائوتسکی پاک‌نویسی شده بود. با این حال، بیماری مانع از آن شد که او به آماده‌سازی کتاب چهارم سرمایه بپردازد.

انگلس با کار روی سرمایه‌ی مارکس، به‌ویژه روی کتاب‌های دوم و سوم، به نام دوستی، به نام علم و در جهت منافع جنبش کارگری جهانی یک شاهکار را به انجام رساند.

## یادداشت‌ها

۱. نوشته‌ی حاضر در واقع ترجمه‌ی فصل دوازدهم کتابی است که در سال ۱۹۷۶ تحت عنوان فریدریش انگلس، زندگی و آثار توسط انتشارات پروگرس در شوروی سابق به زبان فرانسه منتشر شده است. شناسنامه‌ی کتاب به شرح زیر است:

Friedrich Engels (sa vie, son Œuvre), Editions du Progrès, Moscou 1976.

فصل دوازدهم، تحت عنوان Marx Engels et le Capital صفحات ۳۸۶ تا ۴۰۸ این کتاب را در برمی‌گیرد.

۲. ل. ایلیشف، ی. کانادل، ن. کولینسکی، آ. مالیش، گ. اُیچکین،  
و. پلاتکوفسکی، ی. استپانوا، ب. تارتاکوفسکی.

۳. برادران دیوسکورس: پلوکس و کاستر قهرمانان اسطوره‌ای یونان، پسران  
دوقلوی زئوس بودند که به نجات و وفاداری شهرت داشتند (توضیح مترجم).

۴. Marx — Engels: Lettre sur «Le Capital», Editions Sociales, Paris, 1964,  
p.41.

۵. Ibid., p.42.

۶. Ibid., p.43.

۷. Marx — Engels : Werke, Bd.27, S.187.

۸. Marx — Engels: Lettre sur «Le Capital», Editions Sociales, Paris, 1964,  
p.49.

۹. Ibid., pp.51-53.

۱۰. Marx — Engels : Werke, Bd.31, S.105-106.

۱۱. Marx — Engels : Œuvres choisies, Editions du Progrès, 1974, t.1, p.531.

۱۲. Ibid., p.535.

۱۳. Marx — Engels : Werke, Bd.31, S.301.

۱۴. Marx — Engels: Lettre sur «Le Capital», p.160.

۱۵. Ibid., p.163.

۱۶. Ibid.

۱۷. Ibid., p.164.

۱۸. K.Marx : Das Kapital, Erster Band, Hamburg, 1867, S.VIII.

۱۹. Marx — Engels : Werke, Bd.31, S.341.

۲۰. V.Lenine , Œuvres ,t.21,pp.42 - 43.

۲۱. Marx — Engels : Werke, Bd.31, S.137.

۲۲. Ibid., S.264.
۲۳. Marx – Engels: Lettre sur «Le Capital», p.183.
۲۴. Marx – Engels : Werke, Bd.31, S.563.
۲۵. Marx – Engels: Lettre sur «Le Capital», p.186.
۲۶. Ibid., p.187.
۲۷. Marx – Engels : Werke, Bd.16, S.207.
۲۸. Ibid., S.208.
۲۹. Marx – Engels : Werke, Bd.16, S.209.
۳۰. Marx – Engels : Werke, Bd.18, S.210.
۳۱. Marx – Engels : Werke, Bd.16, S.215.
۳۲. Marx – Engels : Werke, Bd.36, S.10.
۳۳. K.Marx : Le Capital, livre II, t.Ier, p<sup>31</sup>.
۳۴. Marx – Engels: Lettre sur «Le Capital», p.326.
۳۵. Marx – Engels : Werke, Bd.36, S.52.
۳۶. Friedrich Engels, Paul et Laura Lafargue: Correspondance, t.I, p.141.
۳۷. Marx – Engels : Werke, Bd.31, S. 308.
۳۸. Marx – Engels : Werke, Bd.16, S. 293.
۳۹. Marx – Engels : Werke, Bd.33, S.564.
۴۰. Marx – Engels : Werke, Bd.36, S.264.
۴۱. Ibid., S.473.
۴۲. Ibid., S.566.
۴۳. Marx – Engels : Werke, Bd.21, S.237.
۴۴. K.Marx : Le Capital, livre 1<sup>er</sup>, t.I, p.36.
۴۵. Marx – Engels : Werke, Bd.37, S.276.

۴۶. Ibid., S.291.
۴۷. Ibid., S.302.
۴۸. Ibid., S.319.
۴۹. K.Marx : Le Capital, livre 1<sup>er</sup>, t.I, p.148.
۵۰. Ibid., p.43.
۵۱. Marx - Engels : Werke, Bd.36, S.20.
۵۲. Marx - Engels: Lettre sur «Le Capital», p.327.
۵۳. Marx - Engels : Werke, Bd.36, S.28.
۵۴. K.Marx : Le Capital, livre II, t.I, p.11.
۵۵. Ibid., p.12.
۵۶. Ibidem.
۵۷. Marx - Engels: Lettre sur «Le Capital», p.329.
۵۸. Ibid., p.331.
۵۹. Marx - Engels : Werke, Bd.21, S.175 - 176.
۶۰. K.Marx: Le Capital, livre II,t.I,p.20.
۶۱. A.C.P. de l'I.M.L., fonds 1, dossier5, feuille 4627.
۶۲. K.Marx : Le Capital, livre I, t.I, p.8.
۶۳. Friedrich Engels, Paul et Laura Lafargue: Correspondance, t.I, pp.18 —  
19.
۶۴. Marx - Engels : Werke, Bd.36, S.301.
۶۵. K.Marx: Le Capital, livre III, t.I, p.88.
۶۶. Ibid., p.10.
۶۷. Ibidem.

۶۸. Ibidem.

۶۹. Ibid., p.26.

۷۰ . Ibid., pp. 26 - 27.

۷۱. Friedrich Engels, Paul et Laura Lafargue: Correspondance, t.III, p.379.

۷۲. Ibidem.